

# شبکه‌های ذهن و قدرت رسانه‌ها در بازنمایی غیر واقعی برنامه هسته‌ای ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲

محمدرضا تخشید\*

سید محمد علی علوی\*\*

## چکیده

این مقاله قصد دارد با استفاده از مدل عملیاتی مانوئل کاستلز در کتاب خود، «قدرت ارتباطات» تحت عنوان شبکه‌های ذهن و قدرت که با استفاده از فرضیه نشان‌گرهای بدنی و پژوهش‌های علم اعصاب آنتونیو داماسیو و همچنین، مدل برانگیختگی شبکه‌ای آبخاری رابرت انتمن توانسته به تحلیل چگونگی همگامی عموم مردم آمریکا در حمایت از جنگ آمریکا به عراق در شرایط فقدان دلایل لازم و منطقی برای این جنگ پردازد، به تبیین چگونگی بهره‌گیری آمریکا از مباحث هسته‌ای ایران در راستای دستیابی به همین هدف پردازد. فرضیه مقاله این است که «ایالات متحده آمریکا تلاش نموده با تسخیر اذهان مردم آمریکا، در راستای تهدید آمیز قلمداد نمودن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، در دستیابی این کشور به فناوری هسته‌ای و بهره‌گیری از آن ایجاد خلل نماید.» بازه زمانی مورد نظر این تحقیق پیش از دوران ریاست جمهوری اوباما می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** مانوئل کاستلز، نشانگرهای بدنی، آنتونیو داماسیو، مدل برانگیختگی شبکه‌ای آبخاری، رابرت انتمن، چارچوب ذهن، برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران.

\* استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

\*\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) [alavism@ut.ac.ir](mailto:alavism@ut.ac.ir)

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۶

## مقدمه

با پیشرفت و توسعه فناوری اطلاعات، رسانه‌ها شامل تلویزیون، ماهواره، روزنامه‌ها و مجلات، اینترنت و... به عنوان مؤثرترین و سریع‌ترین ابزار عملیات روانی و ارائه اخبار و اطلاعات در قرن بیست و یکم شناخته شده‌اند، تا آنجا که برخی قرن پیش رو را با عنوان عصر اطلاعات می‌شناسند. در رابطه با مقوله مفهومی «قدرت و رسانه»، نظرات و مباحث متعددی در محافل علمی در جریان بوده و هست. هربرت مارکوزه<sup>۱</sup>، از متفکرین مکتب فرانکفورت، تحت تأثیر برداشت‌های مارکسیستی، رسانه را به عنوان ابزاری در خدمت سلطه برمی‌شمارد که به ظاهر بی‌طرف می‌نماید، ولی اسارت را در پی دارد و در نتیجه آن، انسان و جامعه تک‌ساحتی به وجود می‌آید، در چنین جامعه‌ای فرد قدرت تفکر انتقادی را از دست می‌دهد. استوارت هال<sup>۲</sup>، از بنیان‌گذاران مکتب مطالعات فرهنگی، رسانه را به گونه‌ی گریزناپذیری مرتبط با منافع گروه‌های مسلط می‌داند و در این رابطه به نظرات مکتب فرانکفورت نزدیک می‌شود، اما بر خلاف نظریه پردازان مکتب فرانکفورت، نقش فعال‌تری را برای انسان قائل می‌شود و در برابر تعریف جبرگرایانه مارکسیست‌ها، معتقد است افراد و گروه‌ها این قابلیت را دارا هستند که بتوانند محتوای اصلی را از پیام‌های رسانه‌ها دریافت کنند و به جای برخورد منفعلانه در برابر سلطه رسانه‌ها، در برابر ایدئولوژی مسلط مقاومت کرده، فعالانه در ساختن فرهنگ و ایدئولوژی مورد نظر خود تلاش کنند.

مانوئل کاستلز، از نظریه پردازان جامعه اطلاعاتی، با نگاه چندبعدی در مطالعات خود تلاش می‌کند رویکردی تلفیقی را از جایگاه رسانه در جامعه ارائه دهد. از نظر کاستلز، تکنولوژی‌های اطلاعاتی سبب تغییر جوامع و خلق دنیای جدید شده‌اند. بر خلاف دوران گذشته که شبکه‌ها به صورت شخصی و بر اساس سلسله‌مراتب، از طریق کنترل مرکزی ساماندهی می‌شدند، در دنیای جدید شبکه‌ها به صورت به هم پیوسته‌ای عمل می‌کنند که نه حول محور شبکه‌های شخصی که حول محور شبکه‌های اطلاعاتی مسلح به فناوری

---

1. Herbert Marcuse  
2. Stuart Hall

ساماندهی می‌شوند. از نظر کاستلز، این رسانه‌ها نیستند که به عنوان ابزاری در دست سلطه نقش ایفا می‌کنند، بلکه ماهیت نظام سرمایه‌داری بسترهای مناسب در جهت توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و به عبارتی ایجاد و توسعه پارادایم جدید اطلاعاتی را فراهم می‌کند. همچنین، مقاومت در قبال فعالیت‌های رسانه‌ها حالتی کاملاً پیچیده یافته که پیش‌بینی را دشوار می‌کند. در واقع، نمی‌توان دقیق گفت که در برابر رسانه نتیجه‌ای انفعالی حاصل می‌شود یا فعالانه؟ وی می‌گوید: «رسانه‌ها همچون جعبه دربسته‌ای نیستند و شما نمی‌توانید همه چیز را دقیقاً کنترل کنید... رسانه‌هایی که در سطح جهان وجود دارند، متفاوتند و همه در رقابت با یکدیگر هستند؛ لذا نمی‌توانند یکسان عمل کنند... با این حال، یک راه وجود دارد که از طریق آن، رسانه‌ها اطلاعات کلیدی را به طور کلی متمیزی می‌کنند. در این حالت رسانه‌ها در مورد موضوعی خاص، چیزی نمی‌گویند...» (بهرامی، ۱۳۸۸: ۲۶۶).

آنچه پیداست اینکه تمامی نظریه‌پردازان مرتبط با حوزه‌های ارتباطات در رابطه با تأثیر رسانه‌ها متفق القول هستند و فقط در نوع، میزان و جهت این تأثیر اختلاف نظر دارند. کلپر در رابطه با تأثیر رسانه ۶ احتمال را ارائه می‌دهد. از این منظر، رسانه ممکن است: ۱. عمداً باعث تغییر شود؛ ۲. ناخواسته تغییر به وجود آورد؛ ۳. تغییر صورتی ایجاد کند؛ ۴. تغییر را آسان کند؛ ۵. آنچه موجود است را تقویت کند؛ ۶. مانع تغییر شود (مک کوایل، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

در تمامی این ۶ دسته‌بندی، حتی در دو مورد آخر هم که به نظر می‌رسد اشاره به عدم تأثیر رسانه دارد، می‌توان به نحوی تأثیر و قدرت رسانه را لااقل در حفظ وضع موجود تبیین کرد. توجه به قدرت رسانه‌ها، تأثیر آن بر افکار عمومی و همچنین جایگاه رسانه‌ها در راستای اهداف رهبران و قدرتمندان، همگی جزو مسائل محوری مورد نظر نظریه‌پردازان حوزه ارتباطات جمعی است.

نمونه جالب از قدرت تأثیرگذاری رسانه‌ها بر افکار عمومی ایالات متحده، گزارش مانوئل کاستلز از ماجرای تسخیر سرزمینی عراق از ره‌گذر تسخیر اذهان مردم آمریکاست. وی در فصلی از کتاب خود تحت عنوان «شبکه‌های ذهن و قدرت»، تلاش نموده با بهره‌گیری از فرضیه نشانگرهای بدنی و پژوهش‌های علم اعصاب آنتونیو داماسیو، میان

دانش ارتباطات سیاسی و شبکه‌های ارتباطاتی، با دانشی که از فرآیندهای ایجادشده در ذهن به دست آمده، ارتباط برقرار کند و با بهره‌گیری از مدل برانگیختگی شبکه‌ای آبخاری رابرت ائتمن به درک مناسبی از ساخت روابط قدرت که از طریق کنش انسان بر ذهنش ایجاد می‌شود، دست یابد. در این مقاله، برای نمایش قدرت تأثیرگذاری رسانه، ابتدا برای تبیین مدل عملیاتی کاستلز به بررسی فرضیه نشانگرهای بدنی داماسیو و تعیین چارچوب ذهن از منظر مدل برانگیختگی آبخاری می‌پردازیم. سپس با اشاره به نمونه مستند ارائه‌شده توسط کاستلز پیرامون بهره‌گیری آمریکا از قدرت رسانه‌ای در ماجرای جنگ عراق سال ۲۰۰۳ م. به تبیین برنامه عملیاتی آمریکا و بهره‌گیری از قدرت رسانه‌ای در رابطه با برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران خواهیم پرداخت.

### الف. فرضیه نشانگرهای بدنی داماسیو

آنتونیو داماسیو، استاد علوم اعصاب در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی است. فرضیه نشانگرهای بدنی وی نظریه‌ای است که تلاش می‌کند نشان دهد فرآیندهای احساسی می‌توانند رفتار و به خصوص تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار دهند. این فرضیه اینگونه مطرح می‌کند که ارتباط مهمی میان هیجان<sup>۱</sup> و احساس<sup>۲</sup> با تصمیم‌گیری فرد وجود دارد (Bechara, 2004 : 30-40). در همین راستا، ساختار درونی مغز انسان و چگونگی دریافت و پردازش واقعیت در درون مغز ترسیم می‌شود. از این منظر، مغز انسان شامل شبکه‌ای ارتباطی از نورون‌هاست که در مجموع بین ۱۰ تا ۱۰۰ میلیارد نورون می‌شوند و هر نورون از هزاران پیوند منشعب‌شده از سایر نورون‌ها تشکیل شده که اتصال‌های پیچیده و گسترده‌ای در حد چندین تریلیون به وجود می‌آورند. از اتصال این مدارها و فرآیند ارتباطی میان آنهاست که تجربه‌ها به وجود می‌آیند. در شرایط زندگی روزمره، انسان در حال تعامل با رویدادهایی است که به ایجاد واقعیت‌ها منجر می‌شوند. مغز ما به انعکاس محض و دقیق این رویدادها نمی‌پردازد، بلکه رویدادها را با

1. emotion

2. feeling

الگوهای عصبی خاص خود پردازش می‌کند. بخش عمده‌ای از این پردازش غیر ارادی است و از این منظر، واقعیت برای ما نه عینی است و نه ذهنی، بلکه نوعی برسازای مادی<sup>۱</sup> از تصاویری است که آنچه را در عالم فیزیکی - در درون و بیرون ما - اتفاق افتاده، با ثبت تجربه‌ها درون مغز ما تلفیق می‌کند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۲۹۴). تصاویر در مغز ما توسط اشیا و رویدادهای پیرامون تحریک می‌شوند. ما رویدادها را بازتولید نمی‌کنیم بلکه آنها را پردازش می‌کنیم. مغز ما رویدادها را بر اساس الگوهای عصبی خود پردازش می‌کند که منجر به «تصویرسازی ذهنی» می‌شود. در واقع، ما در مغز خود برخی از تصاویر بایگانی شده را داریم که حاصل تجربه فیزیکی از اتفاقی بیرونی<sup>۲</sup> یا نتیجه تحلیلی درونی<sup>۳</sup> می‌باشد و به صورت تجربه‌ای تلویحی در شبکه‌ای از نورون‌های مغز ثبت شده است. از طریق اتصال به رویدادهای مرتبط و مشابه، پیوندهای عصبی با فعال ساختن دو وجه هیجانی معین توسط پایانه‌های عصبی خاص به خلق تجارب هیجانی دست می‌زنند.<sup>۴</sup> مدار عصبی دوپامین<sup>۵</sup> ناقل هیجان‌های مثبت و مدار عصبی نوراپی‌نفرین<sup>۶</sup> ناقل هیجان‌های منفی است. تصویر حاصل شده از تلفیق فرآیندهای ذهنی<sup>۷</sup> ناشی از احساسات و هیجانات، به تقویت جهت‌گیری‌های ذهنی در مغز کمک می‌کند و در نهایت منجر به تصمیم‌گیری در قالب این فرآیند می‌شود (کاستلز، ۱۳۹۳).

#### 1. Material Construction

۲. مثلاً زمانی که دست‌زدن به سنگ گذاخته‌ای دست ما را سوزاند، تصویر واکنشی مبنی بر داغ‌بودن سنگ در مغز ما به شکل تجربه پردازش می‌شود که در اتفاق مشابه دیگری که مثلاً آهن گذاخته‌ای را مشاهده کردیم به شکلی غیر ارادی از نزدیک شدن و دست‌زدن به آن دوری می‌کنیم.

۳. مثلاً وقتی شنیده‌ایم که آب باتری اتومبیل حالتی اسیدی دارد و دست‌زدن به آن موجب سوختن پوست بدن می‌شود، یا تصویری از صورتی که به آن اسیدپاشی شده را دیده‌ایم، مغز ما به شکلی غیر ارادی به پردازش منفی آن می‌پردازد که در نتیجه آن از رویداد مشابه با آن دوری می‌کنیم.

۴. این تجارب هیجانی در واقع همان واکنش هیجانی بدن ما بر اساس تجربه پیشینی است که در نورون‌های مغزی ثبت شده است.

#### 5. Dopamine

#### 6. Norepinephrine

۷. منظور از تلفیق فرآیندهای ذهنی، تلفیق تصویرسازی‌ها و تجارب پیشین مغز با رویدادهای مرتبط و مشابهی است که مغز با آن روبه‌رو شده است. مغز در مواجهه با رویداد جدید، پیوندهای عصبی خود را فعال می‌کند و منجر به خلق و ایجاد تجربه‌های جدید می‌شود.

۲۹۸-۲۹۴). در واقع، مغز ما با تلفیق تجربه و واقعیت جدیدی که مورد مواجهه قرار گرفته و آن را پردازش کرده است، به بازسازی ظرفیت شناختی خود اقدام می‌کند که این بازسازی به نوعی تقویت سطحی از هشیاری و بالابردن توان ذهن در جهت حل مسئله پیش رو می‌باشد. این فرآیند، زمانی تکمیل می‌شود که با پیوند میان هیجانات و احساسات در ذهن آدمی، «خویشتن» فرد ترسیم شود تا بتواند از این ره‌گذر به مدیریت رفتار اجتماعی خود بپردازد.<sup>۱</sup> این خویشتن را می‌توان به نوعی الگوی پیوسته در حال تحولی در نظر گرفت که موجب تصمیم‌گیری برای شرایط پیش رو و آمادگی برای مواجهه با شرایط آینده می‌شود. از این منظر، تصمیم‌گیری به شکل قابل توجهی تحت تأثیر هم‌پوشانی میان احساسات و هیجانات قرار دارد. بایستی به این نکته توجه داشت که از منظر داماسیو، «هیجانات» و «احساسات» دو مقوله متفاوت هستند. «هیجانات» پاسخ‌های به نسبت ساده‌ای هستند که بدن ما به محرک‌های درونی و بیرونی نشان می‌دهد، در حالی که «احساسات» پاسخ مغز به این هیجانات است (Damasio, 2000: 46-47). او می‌گوید:

«وقتی از چیزی می‌ترسیم، قلبمان تندتر می‌زند. دهانمان خشک می‌شود و رنگ پوست‌مان می‌پرد. این پاسخ‌ها به صورت اتوماتیک و ناخودآگاه روی می‌دهند. مغز ما با مشاهده این نشانه‌ها نتیجه می‌گیرد که ما ترسیده‌ایم! پس احساسات بعد از شکل‌گیری هیجانات به وجود می‌آیند... مغز به صورت پیوسته از بخش‌های مختلف بدن سیگنال می‌گیرد. مغز از تغییرات به وجود آمده در بخش‌های مختلف بدن، نتیجه می‌گیرد که «هیجان» به وجود آمده و به این طریق «احساس» شکل می‌گیرد. من ترجیح می‌دهم هیجان را پاسخ فیزیولوژیک بدن و احساس را برداشت مغز از این پاسخ بدانم»<sup>۲</sup>

۱. فرد تحت تأثیر الگوی فکری خود که به تصویرسازی رویدادهای پیرامون پرداخته است، تصمیم می‌گیرد در برابر رویداد مذکور چه واکنشی نشان دهد. به عنوان مثال، اگر از برخورد با فلان رویدادی فرد تجربه منفی‌ای داشته است، از آن تجربه تصویری منفی را در ذهن خود پردازش می‌کند که در نتیجه در برابر رویدادی مشابه با آن تجربه، عکس‌العملی متناسب با همان هیجان و احساس منفی را از خود بروز می‌دهد. یعنی مغز با چارچوب از پیش تعیین‌شده خود تصمیمی متناسب می‌گیرد که منجر به عکس‌العمل مرتبط می‌شود.

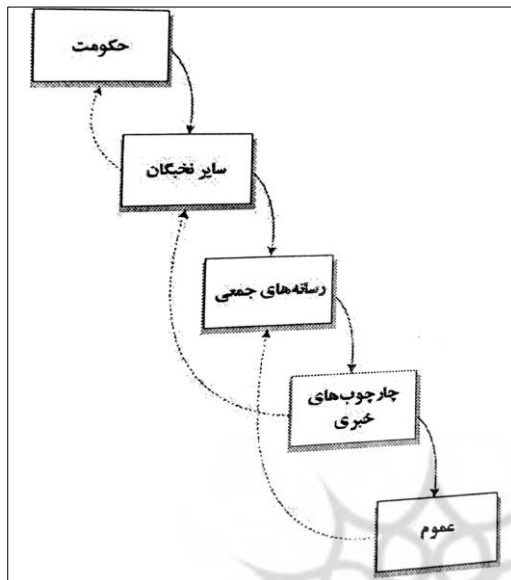
2. <http://psdc.persianblog.ir/post/31>

برخی از این هیجان‌ها نقش عمده‌ای در فرآیندهای سیاسی دارند که از آن جمله ترس و امید می‌باشد. از آنجا که امید به طرح‌ریزی رفتار برای آینده می‌پردازد، با ترس ناشی از شکست در نیل به موفقیت همراه است. بیم و امید آدمی را ترغیب می‌کنند در جستجوی اطلاعات بیشتر در باب تصمیم‌هایشان باشند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۱۴-۳۱۳).

### ب. تعیین چارچوب ذهن از ره‌گذر مدل برانگیختگی آبشاری

تعیین چارچوب به فرایند «گزینه‌ش و تأکید بر برخی جنبه‌های خاص رویدادها یا موضوع‌ها و همچنین مرتبط‌ساختن آنها به گونه‌ای که ترویج‌دهنده تفسیر، ارزیابی یا راه حلی خاص باشند»، اشاره دارد (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۲۸). از نظر کاستلز، چون رسانه منبع اصلی ارتباطات اجتماعی شده محسوب می‌شود، تعیین چارچوب اذهان عمومی به طور عمده از طریق فرآیندهایی شکل می‌گیرد که در رسانه اتفاق می‌افتد. رسانه‌ها با تمرکز بر قالب‌بندی و ارائه چارچوب‌بندی شده اخبار و رویدادها تلاش می‌کنند قضاوت‌ها و دیدگاه‌های سیاسی افراد را مدیریت کرده و تحت تأثیر هدف خود قرار دهند. رسانه‌ها با بهره‌گیری از ارائه گزینه‌ش و قالب‌بندی شده موضوع یا محتوا تلاش می‌کنند تصاویر شکل‌یافته در شبکه‌های عصبی مخاطبان خود را به نوعی مدیریت کنند. از این ره‌گذر، رسانه‌ها پیام مورد نظر خود را در چارچوبی معین به مخاطب انتقال می‌دهند و فضای را تعریف می‌کنند که در آن، مخاطب «خویش‌تن» خود را شناسایی کرده، قضاوت، برداشت و تصمیم خود را در حیطه همین فضا و چارچوب بسط دهد:

«تعیین چارچوب، سازوکاری بنیادین در فعال‌سازی ذهن محسوب می‌شود؛ از آن رو که به طور مستقیم ساختار روایت نقل‌شده توسط رسانه را به شبکه‌های عصبی مغز پیوند می‌زند... تعیین چارچوب همیشه پیوندی مستقیم میان پیام، مغز دریافت‌کننده پیام و کنشی است که متعاقب آن اتفاق می‌افتد... چارچوب‌ها با توجه به بسامد تکرار و افزایش میزان استعمال‌شان اثربخش می‌شوند. هرچه میزان تکرار و استعمال چارچوب‌ها بیشتر باشد، به احتمال قریب به یقین چارچوب‌بندی قابلیت بیشتری در برانگیختن احساس‌ها و اندیشه‌ها -در طیف گسترده‌تری از مخاطبان- دارد» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۲۹-۳۲۸).



نمودار (۱): برانگیختگی شبکه‌ای آبشاری

فرآیند تعیین چارچوب توسط رسانه‌ها بر این اساس تقویت می‌شود که رسانه‌ها در مورد موضوعی خاص، یکسری چیزهای مشخصی را می‌گویند و چیز دیگری از آن موضوع نمی‌گویند تا اقدام به ممیزی اخبار و رویدادها کنند. از این ره‌گذر، در فضای دامنه‌دار اطلاعات، رسانه‌ها با گزینش و تکرار برخی از جنبه‌های مشخص یک رویداد به برانگیختن واکنش مورد نظر از مخاطب دست پیدا می‌کنند. به عبارتی، رسانه‌ها سعی می‌کنند با ارائه الگویی مشخص، تصمیم و واکنشی مشخص از

مخاطب دریافت کنند<sup>۱</sup>. البته این فرآیند حاکی از پروسه‌ای چندلایه است که پیش از تسخیر اذهان شهروندان با گذر از مسیر هم‌اندیشی و گفتگوی میان بازیگران سیاسی عمده، نخبگان و رسانه‌ها آغاز شده است. رابرت انتمن، استاد رسانه و دیپلماسی عمومی دانشگاه جرج واشنگتن در همین راستا مدلی تحت عنوان «برانگیختگی شبکه‌ای آبشاری» را مطرح می‌کند. بر اساس این مدل، میان تعیین چارچوب اخبار و هم‌اندیشی افکار عمومی رابطه‌ای برقرار است که در جریان آن ذهن افراد هم‌راستای با چارچوب مورد نظر به قضاوت و اندیشه می‌پردازد.

۱. این نکته حائز اهمیت است که در سراسر متن این نوشتار تأکید شده رسانه‌ها تلاش می‌کنند به مدیریت افکار عمومی پردازند و این به معنای موضع انفعالی مخاطب نیست. چه بسا ممکن است در فرآیند چندلایه تعیین چارچوب ذهن، یادچارچوب‌هایی تولید شود که موجب تغییر مسیر پیش روی رسانه‌ها شود. مثلاً اگر در شرایطی که رسانه‌ها سعی می‌کنند تصویری صلح طلب از کاندید انتخاباتی ایجاد کنند، تعدادی از رقبا بتوانند برخی اقدامات ضد صلح کاندیدای مذکور را به تصویر بکشند، ممکن است در صورتی که ذهن مخاطب تصویر صلح‌جویانه کاندیدای مذکور را نپذیرفته است، از وی تصویری دروغ‌گو در ذهن خود ایجاد کند و از این منظر سایر اقدامات درست و صادقانه وی نیز دروغ تلقی خواهد شد، هرچند رسانه‌ها مدام در تلاش برای تأکید بر راستگویی آن کاندیدا باشند.



کاستلز در کتاب خود مطابق با نمودار مذکور به تبیین مدل انتمن می‌پردازد. از این منظر، گزارش‌ها و اظهار نظرهای مطرح‌شده در بالاترین سطح ساختار سلسله‌مراتب سیاسی این مدل (صاحب‌منصبان اجرایی سطوح بالا) در بیشتر مواقع آغازگر شکل‌گیری جریان گزارش‌های خبری سیاسی در بعد ملی و بین‌المللی نیستند،<sup>۱</sup> بلکه غالباً در فرآیند تعیین دستور کار توسط نخبگان [سیاسی ردیف دوم] دچار جرح و تعدیل شده و در اختیار رسانه‌های جمعی قرار می‌گیرد. چارچوب‌ها در بطن رسانه‌ها و شبکه‌های میان‌فردی بسط یافته، به عموم مردم منتقل شده و در اذهان مردم فعال‌سازی می‌شوند. پس از آن، بازخوردهای مرتبط با چارچوب اخبار، به نخبگان سیاسی انتقال می‌یابند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۳۸-۳۳۴). در این مدل، عامه مردم به منزله کل همسان و به عنوان مصرف‌کنندگان اطلاعات سیاسی در مقام مخاطبانی انفعالی در نظر گرفته می‌شوند که کاستلز به این نکته ضمن نقد مدل مذکور اشاره دارد.<sup>۲</sup> چیزی که در این مدل قابل تأمل است اینکه «نخبگان چارچوب‌هایی را برمی‌گزینند که نیت‌های سیاسی‌شان را به پیش براند؛ متخصصان رسانه اخباری را برمی‌گزینند که بتوانند بیشترین جاذبه را برای مخاطبان ایجاد نمایند، افراد تمایل دارند از ناهماهنگی‌های هیجانی پرهیز کنند؛ بنابراین، در جستجوی رسانه‌هایی هستند که از دیدگاه‌هایشان پشتیبانی نمایند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۴۰). افراد پس از تصمیم‌گیری تمایل دارند اطلاعاتی را به یاد آورند یا دنبال کنند که با تصور و نتایج مورد انتظارشان هم‌خوانی بیشتری داشته باشد. این تمایل در واقع همان «انگیزه» است که «نقشی اساسی در فرآیند اثربخشی تعیین چارچوب - در هر سطح از آبشار - ایفا می‌کند. با توجه به ساختار مدل برانگیختگی آبشاری، نقش اصلی در تعیین چارچوب‌های خبری بیشتر

۱. کاستلز دو دلیل عمده برای این موضوع ارائه می‌کند: یکی آنکه این افراد اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیار دارند و دیگر آنکه انتخاب‌های مربوط به سیاست خاص از جانب آنان، با بیشترین احتمال ممکن پیامدهای تولید اخبار را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۲. به نظر می‌رسد کاستلز با اشاره به این نکته که برداشت انفعالی از جایگاه عامه مردم در این مدل تنها مختص به دیدگاه انتمن بوده سعی کرده به اصلاح این مدل بپردازد. به همین منظور نیز پیشنهاد می‌کند میان تسلط مطلق یک چارچوب - که به انفعال مخاطب می‌انجامد - و «توازن چارچوب‌ها» (Frame Parity) - که دو یا چند تفسیر مختلف اما در قالبی یکسان را ارائه می‌دهد - تفاوت بگذاریم؛ ضمن آنکه به نظر می‌رسد روی نگاه کاستلز به توازن چارچوب‌ها باشد.

متوجه نخبگان سیاسی است، به خصوص زمانی که نخبگان نسبت به یک موضوع از توافق و قطعیت بالایی برخوردار باشند. «متغیرهای مربوط به پردازش چارچوب در مدل آبشاری به دو عامل اساسی بستگی دارد: سطح انسجام و افتراق یک موضوع در بین نخبگان سیاسی و تجانس یا عدم تجانس فرهنگی چارچوب‌های ارائه‌شده در بالاترین سطح این آبشار» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۳۸). در شرایطی که میان نخبگان سیاسی انسجام لازم وجود نداشته باشد و ذیل چارچوب مورد نظر با یکدیگر اختلاف داشته باشند یا اگر چارچوب ارائه‌شده با شرایط فرهنگی جامعه و مخاطبان مورد نظر هم‌خوانی لازم را نداشته باشد، شرایط برای ایجاد پادچارچوب‌ها<sup>۱</sup> فراهم می‌شود. البته، پادچارچوب‌ها زمانی می‌توانند به اندازه کافی قدرتمند باشند که بتوانند چارچوب‌های ارائه‌شده توسط نخبگان سیاسی را به چالش بکشند و همچنین، از لحاظ تجانس‌های فرهنگی با عموم مردم جامعه منطبق باشند.

کاستلز از کنار هم قراردادن فرضیه نشانگرهای بدنی داماسیو و مدل برانگیختگی آبشاری اتمن می‌کوشد اینگونه برآیند کند که نخبگان سیاسی برنامه‌های سیاسی خود را آماده کرده و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند، رسانه‌ها با ارائه چند چارچوب متوازن و هماهنگ از رویدادهای خبری سعی می‌کنند جذابیت‌های لازم خبری را هم‌سوی با برنامه‌های مذکور به پیش ببرند، رسانه‌ها قالب‌های از پیش تعیین‌شده را در میان افکار عمومی به جریان می‌اندازند و مغز انسان که رویدادهای قالب‌بندی‌شده از رسانه‌ها را دریافت می‌کند، معمولاً نیز مطابق با آن تصمیم می‌گیرد. با تکرار و افزایش استعمال قالب‌بندی‌های مذکور توسط رسانه‌ها، مغز انسان تصویرسازی‌های ذهنی خود را منطبق بر رویدادهای قالب‌بندی‌شده ترسیم می‌کند و در نتیجه، جهت‌گیری‌های ذهنی مذکور غالباً به نوعی از تصمیم‌گیری منجر می‌شود که هم‌جهت با همین قالب قرار دارد. پس، احساسات و تجربیات هیجانی فرد می‌تواند تا حدود زیادی از طریق رسانه‌ها هدایت شود. به عبارتی، رسانه‌ها با ارائه و تکرار قالب‌بندی‌های خود سعی می‌کنند مدل مشخصی از تصمیم‌گیری را به مخاطب پیشنهاد دهند، در صورتی که این چارچوب از انسجام لازم میان نخبگان برخوردار باشد و با تجانس‌های فرهنگی عموم مردم جامعه منطبق باشد، از

## 1. Counter-Frames

۲. در اصطلاح رسانه‌ای به این اقدام بمباران خبری گفته می‌شود.

آنجا که افراد تمایل دارند از ناهماهنگی‌های هیجانی پرهیز کنند و به دنبال رسانه‌هایی هستند که قضاوت‌هایشان را تأیید کنند، در این صورت همین چارچوب توسط افراد پذیرفته می‌شود و در مغز آنها به عنوان تجربه‌ای هیجانی بایگانی می‌شود که هم‌گامی آنها با تصمیم‌ها و اقدامات سیاستمداران مرتبط و منطبق با این قالب‌ها را به همراه دارد. کاستلز برای تأیید این برآیند یک نمونه عملیاتی از اقدام نخبگان و تصمیم‌گیران ارشد ایالات متحده آمریکا با استفاده از جریان خبری در جریان حمله آمریکا به عراق را ارائه می‌کند که در ادامه آورده می‌شود.

### ج. تسخیر سرزمینی عراق از ره‌گذر تسخیر اذهان مردم آمریکا

کاستلز در آغاز به گزارش واکسمن<sup>۱</sup> اشاره می‌کند که در مارس ۲۰۰۴م. توسط کمیته فرعی اصلاح حکومتی کاخ سفید ایالات متحده<sup>۲</sup> منتشر شده بود. این گزارش شامل ۲۳۷ اظهار نظر اشتباه یا گمراه‌کننده در باب دلایل حمله آمریکا به عراق در شماری از پایگاه‌های اطلاعاتی می‌شد که شامل دیدگاه‌های رئیس‌جمهور جورج بوش، معاون اول رئیس‌جمهور ریچارد چنی، وزیر دفاع دونالد رامسفلد، وزیر کشور کالین پاول و مشاور امنیت ملی کاندولیزا رایس در ۱۲۵ برنامه عمومی جداگانه و همچنین، مستنداتی درباره «توان‌مندی هسته‌ای عراق»، «ارتباط [عراق] با القاعده» و «نقش صدام حسین در حادثه ۱۱ سپتامبر» بود. ۳ ماه بعد در ژوئن ۲۰۰۴م. گزارش کمیته ۱۱ سپتامبر<sup>۳</sup> بر عدم وجود مدرکی مبنی بر رابطه میان صدام حسین و القاعده تأکید کرد و ماه بعد در جولای ۲۰۰۴م. کمیته گزینشی سنای گزارش مشابهی را در مورد وجود تناقض در ادعای مسئولان اجرایی آمریکا انتشار داد. ۴ ماه بعد نیز یعنی در اکتبر ۲۰۰۴م. چارلز دولفر<sup>۴</sup> که توسط دولت بوش برای بررسی این موضوع انتخاب شده بود، گزارشی را منتشر ساخت که طبق آن ادعا می‌نمود بررسی‌های انجام‌شده در این زمینه هیچ مدرکی مبنی بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی پس از سال ۱۹۹۱م. را نیافته است. با این حساب، آن ۲۳۷ اظهار نظر اشتباه توسط

---

1. the Waxman Report  
 2. US Sub-Committee on Government Reform  
 3. 9/11 Commission Report  
 4. Senate Select Committee  
 5. Charles Duelfer

مقامات رسمی و نخبگان سیاسی آمریکا می‌بایست کنار گذاشته می‌شد و واقعیت که چیز دیگری بود، مد نظر قرار می‌گرفت. با این حال، این نکته حائز اهمیت است که اظهار نظرهای غلطی که اشاره شد، زمانی که بر مبنای مدل برانگیختگی آبخاری ائمن، با تعیین چارچوب رسانه‌ها منطبق شود، نتیجه دیگری در مقابل واقعیت به همراه می‌آورد. با وجود آنکه رسانه‌ها گزارش‌های مذکور مبنی بر عدم صحت استدلال‌های مقامات آمریکایی را در گذر زمان منتشر کرده بودند، اما با توجه به نتایج نظرسنجی هریس<sup>۱</sup> در اکتبر ۲۰۰۴م، ۳۸ درصد از آمریکایی‌ها کماکان اعتقاد داشتند ایالات متحده سلاح‌های کشتار جمعی را در عراق منهدم و ۶۲ درصد افراد بر این باور بودند که «عراق از القاعده حمایت عمده کرده است». ۲ سال بعد، پژوهشی که توسط هریس (۲۰۰۶) انجام شده بود، نشان داد شمار آمریکایی‌هایی که معتقد بودند سلاح‌های کشتار جمعی در عراق یافت شده به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته و همچنین، شمار افرادی که اعتقاد داشتند صدام حسین روابط نزدیکی با القاعده داشته به ۶۴ درصد رسیده است. همچنین، نظر سنجی PIPA<sup>۲</sup> به عنوان منبع معتبر، در آگوست ۲۰۰۴م، گزارش می‌داد که با وجود تأیید منابع دولتی گوناگون بر وجود خطا در چنین نگرش‌هایی، ۳۵ درصد از آمریکایی‌ها کماکان بر این باور بودند که ایالات متحده سلاح‌های کشتار جمعی را در عراق یافته و ۱۹ درصد مردم آمریکا اعتقاد داشتند که هرچند تسلیحاتی یافت نشده، اما عراق در تدارک برنامه مفصلی برای تولید چنین تسلیحاتی بوده است. ۵۰ درصد آنان نیز اعتقاد داشتند یا «عراق حمایت گسترده‌ای از القاعده می‌کرده، اما در فاجعه ۱۱ سپتامبر نقشی نداشته» (۳۵ درصد) یا اینکه «عراق به طور مستقیم در حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشارکت کرده است.» (۱۵ درصد) [ارتباط عراق با القاعده]. در دسامبر ۲۰۰۶م، نیز پایگاه نظرسنجی PIPA در پژوهشی نشان داد ۵۱ درصد از آمریکایی‌ها هنوز بر این باور بودند که در عراق سلاح‌های کشتار جمعی یافت شده یا اینکه این کشور برنامه ویژه‌ای برای تولید آنها داشته است. همچنین، ۵۰ درصد آمریکایی‌ها بر این باور بودند که صدام حسین رابطه تنگاتنگی با القاعده داشته و یا به طور مستقیم در حوادث ۱۱ سپتامبر نقش داشته است (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۴۱-۳۴۴). این نظرسنجی‌ها به خوبی نشان می‌دهند با وجود اشاره هرچند

---

1. Harris  
2. Program for International Policy Attitudes

مختصر رسانه‌ها مبنی بر اظهار نظر اشتباه نخبگان سیاسی آمریکا در خصوص عراق با حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر و اقدامات القاعده، به سبب تکرار و استعمال مکرر رسانه‌ها از چارچوبی نزدیک به لزوم مقابله با اقدامات مرتبط حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، مردم آمریکا و در واقع افکار عمومی به این باور رسیده بودند که عراق با حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ارتباطی داشته است. همانطور که اشاره شد، از آنجا که افراد تمایل دارند از ناهماهنگی‌های هیجانی پرهیز کنند و دنبال رسانه‌هایی هستند که قضاوت‌هایشان را تأیید کنند، پس می‌توان نتیجه گرفت ذهن افراد سعی کرده آنچه را پذیرفته، یعنی ارتباط عراق با القاعده را در تکرار و استعمال مکرر رسانه‌ها دنبال کند، نه نادرست بودن چنین تصویری.

جدول (۱): درک نادرست آمریکایی‌ها در مورد جنگ عراق (۲۰۰۳-۲۰۰۶)

تاریخ	مضمون خبر	عراق سلاح کشتار جمعی دارد. (درصد)	صدام حسین با القاعده روابط نزدیک دارد. (درصد)
۳ ژوئن		۶۹	۴۸
۳ آگوست		۶۷	۵۰
۳ اکتبر		۶۰	۴۹
۴ فوریه		۵۱	۴۷
۴ آوریل		۵۱	۴۹
۴ ژوئن		-	۶۹
۴ اکتبر		۳۸	۶۲
۵ فوریه		۳۶	۶۴
۵ دسامبر		۲۶	۴۱
۶ جولای		۵۰	۶۴

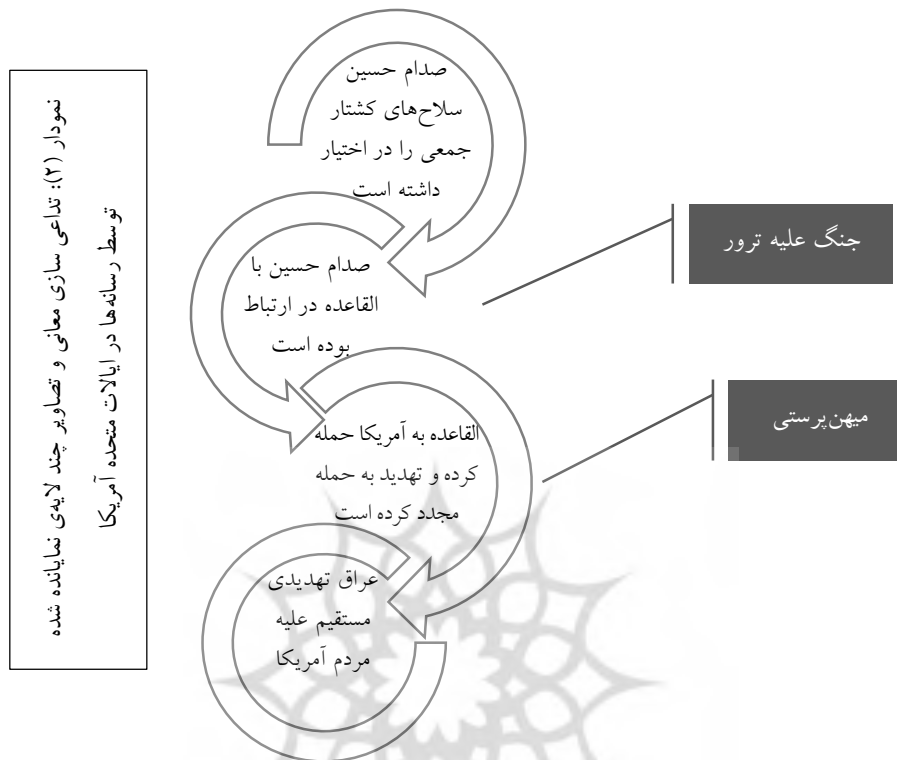
منبع: (Harris Poll, 2004a, b, 2005, 2006)

کاستلز در این رابطه، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا و چطور، درصد معناداری از جامعه تا این حد و برای چنین بازه زمانی طولانی، ناآگاه باقی می‌مانند؟ وی در پاسخ، به واکنش جورج بوش در برابر گزارش کمیسیون حادثه ۱۱ سپتامبر با گفتن این مطلب که «دلیل من برای پافشاری بر اینکه بین عراق و صدام و القاعده رابطه‌ای وجود داشته، آن است که شواهدی مبنی بر ارتباط میان القاعده و عراق یافته بودم»، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«اطلاعات فی‌نفسه موجب تغییر نگرش نمی‌شود، مگر آنکه سطح قابل ملاحظه‌ای از ناهنجاری‌های شناختی وجود داشته باشد. این امر از آن رو اتفاق می‌افتد که افراد اطلاعات را با توجه به چارچوب‌های شناختی‌شان برمی‌گزینند. در واقع، [این] محرک‌ها موجب تأثیرهای هیجانی هستند که شرایط پردازش اطلاعات و همچنین شکل‌دهی به تصمیم‌گیری‌ها را قوام بخشیده و می‌توانند چارچوب‌هایی خاص را فعال سازند. تلاش‌های صورت پذیرفته در راستای تهییج آمریکایی‌ها در حمایت از جنگ عراق، به فعال‌سازی دو چارچوب اصلی انجامید: جنگ علیه ترور و میهن‌پرستی» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۴۷).

کاستلز، استعاره منبعث از جنگ علیه ترور را ناشی از احساس ترس از مرگ و در پیوند با خشم و اضطراب معرفی کرده و همچنین استعاره منبعث از میهن‌پرستی را ناشی از هیجانی در پیوند با شور و شیدایی می‌داند و با اشاره به تصویرهای ارائه‌شده توسط رسانه‌ها در شرایط روان‌شناختی حاصل از حمله‌های ۱۱ سپتامبر، نتیجه می‌گیرد که این دو چارچوب توسط رسانه‌ها قوام یافته است.<sup>۱</sup>

۱. در واقع، رسانه‌ها تلاش کرده‌اند با تحریک تجارب هیجانی در مخاطبان خود، واکنش آنان را به این سمت سوق دهند که عامل اصلی حمله ۱۱ سپتامبر عراقی است که با القاعده در ارتباط بوده و شهروندان آمریکایی با تهییج میهن‌پرستی ناشی از تکرار رسانه‌ها به چارچوب لزوم «جنگ علیه ترور» پاسخ متناسبی به عبارتی، از هم‌راستایی این محرک‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که بایستی دولت آمریکا به عراق که باعث حمله ۱۱ سپتامبر بوده است، حمله کند و به عنوان رسالت خود با ترور و تروریسم به جنگ برخیزد.



پس از ارائه برآیند مذکور، کاستلز با این سؤال که چه کسانی برای چه کسانی چارچوب‌بندی‌ها را ایجاد می‌کنند، توجه مخاطب را به نهادهای سیاسی معطوف می‌کند و می‌نویسد:

«موفقیت اولیه حکومت در کاربرد چارچوب‌های جنگ علیه ترور و ایجاد حس میهن پرستی در بین نخبگان سیاسی ایالات متحده، مخالفت بالقوه آنان را تضعیف کرد. با برقراری پیوند میان جنگ عراق و جنگ علیه ترور و دفاع از ملت، هر نوع اختلاف سلیقه و تفاوت دیدگاهی را می‌شد به آسانی تحت عناوینی چون ضد آمریکایی برچسب‌گذاری کرد؛ امری که در نتیجه مناصب سیاستمداران را به نوعی به مخاطره می‌انداخت» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۵۰).

در همین راستا، کاستلز با نمایش جدولی از داده‌های پژوهشی توسط کول و همکاران، میزان درک نادرست مخاطبان از پوشش خبری جنگ عراق توسط چند رسانه مطرح در آمریکا را نمایش می‌دهد که در واقع، منجر به بازسازی تحولات جنگ عراق به گونه‌ای مرتبط با

حادثه ۱۱ سپتامبر و هم‌راستا با چارچوب‌های تعیین‌شده توسط حکومت می‌باشد. این جدول به خوبی نشان می‌دهد ارائه اخبار نادرست توسط رسانه‌ها و تکرار مداوم آن در قالب چارچوب‌های جنگ علیه ترور و میهن‌پرستی، چه درصد و میزانی از افکار عمومی را در مسیر چنین برداشت نادرستی قرار داده است. آنچه به خوبی پیداست اینکه، اکثریت مردم آمریکا تحت تأثیر چارچوب‌های ارائه‌شده توسط رسانه‌ها تصمیم‌گیری کرده‌اند.

جدول (۲): فراوانی درک نادرست هر پاسخ‌گو بر مبنای منبع خبر شامل سه مورد یافتن سلاح‌های کشتار جمعی، شواهد ارتباط با القاعده و حمایت اکثریت برای جنگ علیه عراق (برحسب درصد)

میزان درک نادرست هر پاسخ‌گو	فاکس نیوز	سی.بی.اس	ای.بی.سی	سی.ان.ان	رسانه‌های مکتوب (مطبوعات)	ان.پی.آر/ پی.بی.اس
یک یا بیشتر	۸۰	۷۱	۶۱	۵۵	۴۷	۲۳
هیچکدام از ۳ مورد	۲۰	۳۰	۳۹	۴۵	۵۳	۷۷

منبع: (Kull et al. 2003-4:582)

کاستلز در دسته‌بندی کلی از برآیندی که ارائه می‌کند، این‌گونه به جمع‌بندی می‌رسد: «در فرآیند منتهی به جنگ عراق، به شهروندان آمریکایی ابتدا از طریق رسانه‌ها چارچوب‌هایی از جنگ علیه ترور و میهن‌پرستی ارائه شد و سپس، به واسطه برنامه اتخاذشده از سوی حکومت و با رضایت نخبگان سیاسی، آنگونه که توسط رسانه‌ها به تصویر کشیده شد، اطلاع‌رسانی نادرست صورت گرفت. هیجان‌های مثبت مردم (یعنی شور و اشتیاق) در



راستای پشتیبانی از نظامیان و در نهایت، بروز جنگ در ردای غرور ملی و احساس‌های میهن پرستانه برانگیخته شد. افراد با توجه به خط مشی‌های ایدئولوژیک‌شان به این مباحث واکنش نشان دادند. در نتیجه، مراقبت‌های صورت پذیرفته برای جنگ و اطلاعات مطرود که عقایدشان را به چالش می‌کشید، به نوعی انسجام و یکدستی منتهی شد... شهروندان مضطرب در جستجوی اطلاعات بهتر برای پشتیبانی از نحوه قضاوت‌هایشان بودند. از همین رو، چون اکثریت رسانه‌ها به طور عمده روایت‌هایی اصیل را بر اساس برنامه‌های حکومتی ارائه می‌کردند، پیامد جستجوهای مردم لزوماً تحدید می‌شد. سوء برداشت‌ها نسبت به جنگ برای سال‌ها ادامه یافت. در واقع، نظرسنجی خبرگزاری CBS در مارس ۲۰۰۸ نشان داد ۲۸ درصد از آمریکاییان کماکان بر این باور بودند که صدام حسین به طور مستقیم در حادثه ۱۱ سپتامبر دخالت داشته است» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۳۷۷-۳۷۶).

#### د. قالب‌بندی رسانه‌ها از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

با توجه به آنچه مانوئل کاستلز در رابطه با قدرت تأثیر رسانه‌ها بر روی افکار عمومی آمریکا و در نتیجه سهولت پیشبرد فرآیند تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری به نمایش گذاشته است، در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز به نظر می‌رسد بیشترین تلاش رسانه‌ها، برجسته‌سازی و ارائه‌گزینه‌های اطلاعات در جهت است که با تسلط بر افکار عمومی به خصوص افکار عمومی آمریکا، هر گونه اقدام ایران جهت دستیابی به فناوری هسته‌ای، غالباً به منزله تلاش این کشور در جهت دستیابی به بمب اتم و در نتیجه، دستیابی تروریسم به سلاح اتمی بازنمایی می‌شود تا در نهایت تلاش شود تصویرسازی مذکور به شکل تهدید علیه بشریت و صلح بین‌الملل نهادینه‌سازی شود. به نظر می‌رسد نخبگان سیاسی آمریکا در صددند با اینگونه تصویرسازی از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به هیجان ترس برآمده از ماجرای پس از ۱۱ سپتامبر در میان مردم آمریکا پاسخی حساب‌شده ارائه کنند و از این مسیر، به استراتژی‌ها و برنامه‌های بلندمدت خود نیز دست یابند. برای آزمون درستی این برداشت، در

ادامه، تلاش رسانه و تأثیر آن بر روی افکار عمومی آمریکا، با استفاده از چارچوب‌های تعریف‌شده توسط نخبگان آمریکایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. چارچوب‌های برگزیده توسط نخبگان

کریستوفر فررو، استاد دانشکده دیپلماسی و روابط بین‌الملل دانشگاه ستون هال<sup>۱</sup>، در پایان‌نامه خود تحت عنوان «روایت از ایران: ایده، گفتمان و سیاست داخلی در ساخت سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران: ۱۹۹۰-۲۰۰۳»<sup>۲</sup>، به بررسی مجموعه‌ای از عناصر مختلف در ایالات متحده آمریکا جهت ارائه تصویری منفی از جمهوری اسلامی ایران به عنوان مظهر شرارت می‌پردازد. در این بررسی، وی با ارائه آماری از چارچوب‌های برگزیده‌شده توسط نخبگان سیاسی آمریکا، در دو دسته مقامات رسمی<sup>۳</sup> (صاحب‌منصبان اجرایی سطوح بالا شامل مقامات کابینه، سخنگویان رسمی و...) و نیز محقق-کارشناسان<sup>۴</sup> (نخبگان سیاسی ردیف دوم شامل دانشگاهیان، اتاق‌های فکر، تحلیل‌گران و...)، به این نتیجه می‌رسد که نخبگان سیاسی آمریکا در ارائه روایت و تصویری منفی از ایران به ایفای نقش پرداخته‌اند (Ferrero, 2013: 56) که از این میان به نظر می‌رسد در طول سال‌های مذکور (۱۹۹۰-۲۰۰۳ م.) مقامات رسمی دولت، بیش از محقق/کارشناسان به ادامه چارچوب‌بندی ایران به عنوان گسترش‌دهنده سلاح‌های کشتار جمعی اقدام کرده‌اند، در حالی که محقق/کارشناسان بیش از مقامات رسمی دولت به تصویر ایران به عنوان دولت تروریست متعصب اقدام کرده‌اند.<sup>۵</sup>

1. Seton Hall University

2. The Iran Narrative: Ideas, Discourse, and Domestic Politics in the Making of US Foreign Policy toward Iran, 1990-2003,

3. Administration officials

4. Scholar-experts

۵. اگر مجموعه این دو دسته‌بندی را دو فاز مکمل یک فرآیند مشخص در نظر بگیریم، به خوبی می‌توان بازنمایی

غیر واقعی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان فعالیتی که در جهت اقدامات تروریستی در حال

گسترش، در جریان است را درک کرد.

جدول (۳): میزان ارائه چارچوب‌های منفی از جمهوری اسلامی ایران توسط نخبگان سیاسی آمریکا (محقق/ کارشناسان و مقامات رسمی)

سال	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۰۰	۰۱	۰۲	۰۳	مجموع	
ترور	مقامات رسمی	۱۷	۲۹	۱۴	۲۵	۳۳	۳۱	۲۲	۱۸	۴۰	۱۲	۱۰	۱۱	۲۴	۳۳	٪۲۳
	محقق/کارشناسان	۳۳	۷	۲۹	۲۱	۳۳	۱۰	۱۱	۲۹	۰	۲۴	۱۰	۳۱	۴۸	۴۴	٪۲۶
سلاح‌های هسته‌ای / سلاح‌های کشتار جمعی	مقامات رسمی	۰	۱۰۰	۵۰	۵۰	۵۶	۳۷	۳۸	۱۶	۳۵	۰	۱۸	۲۲	۲۵	۲۹	٪۲۹
	محقق/کارشناسان	۰	۲۵	۱۷	۱۴	۶۷	۸	۶	۳۷	۶	۱۷	۲۷	۲۸	۴۱	۳۷	٪۲۶
کشتار متعمد	مقامات رسمی	۱۳	۳۸	۷	۳۳	۲۹	۳۱	۰	۱۳	۹	۵	۱۰	۰	۲۲	۱۷	٪۱۷
	محقق/کارشناسان	۵۳	۲۳	۲۱	۲۲	۴۱	۸	۰	۲۰	۰	۵	۳۰	۲۵	۵۷	۵۰	٪۲۶

منبع (Ferrero, 2013: 56)

آنتونیو دیماجی، استاد دانشگاه ایلینویز<sup>۱</sup> در کتاب خود تحت عنوان «چه وقت رسانه‌ها به جنگ می‌روند: گفتمان مسلط، افکار عمومی و محدودیت‌های مخالفت»،<sup>۲</sup> به این مسئله اشاره می‌کند که بیشترین افراد شاخصی که در برنامه‌های CNN مورد اشاره قرار گرفته‌اند،<sup>۳</sup> از بخش‌های مجریه، مقننه و نظامی بوده‌اند (جدول ۴) (۱۳ نفر از ۲۰ شخصیتی که بیشتر بدان‌ها اشاره شده است) (DiMaggio, 2010: 44).

1. Illinois State University  
 2. When Media Goes to War: Hegemonic Discourse, Public Opinion, and the Limits of Dissent  
 3. This Week at War Program

جدول (۴): برجسته‌ترین افراد در برنامه خبری CNN: This Week at War

بازه زمانی 4/2007-6/2006

رتبه	تعداد اشارات	نام
۱	۴۷۳	جورج دبلیو بوش
۲	۱۱۵	نوری المالکی
۳	۹۸	اسامه بن لادن
۴	۹۵	دونالد رامسفلد
۵	۶۳	ایمن الزرقاوی
۶	۶۲	کاندولیزا رایس
۷	۶۱	صدام حسین
۸	۵۶	محمود احمدی نژاد
۹	۵۶	مقتدی صدر
۱۰	۵۴	دیوید پترائوس
۱۱	۵۴	رابرت گیتس
۱۲	۴۰	جان مک کین
۱۳	۴۰	جورج کیسی
۱۴	۳۰	بیل کلینتون
۱۵	۲۸	پرویز مشرف
۱۶	۲۷	دیک چنی
۱۷	۲۷	جان آبی زید
۱۸	۲۶	هیلازی کلینتون
۱۹	۲۵	جیمز بیکر
۲۰	۲۳	نانسی پلوسی

منبع: (DiMaggio: 2010: 44)

وی همچنین در جدولی دیگر به این نکته اشاره دارد که بیشترین نقل قول‌های خبری نیویورک تایمز<sup>۱</sup> و ایندپندنت<sup>۲</sup> نیز از نخبگان سیاسی ایالات متحده آمریکا می‌باشد [همان نخبگان سیاسی درجه اول و صاحب منصبان اجرایی] (جدول ۵) (DiMaggio, 2010: 49).

1. The New York Times
2. The Independent

جدول (۵): بیشترین نقل قول‌های خبری نیویورک تایمز و ایندپندنت از نخبگان سیاسی آمریکا

ایندپندنت		نیویورک تایمز	
درصد نقل قول‌های ظاهر شده	رتبه	درصد نقل قول‌های ظاهر شده	رتبه
۱۷٪	۱. جورج دبلیو بوش	۳۸٪	۱. جورج دبلیو بوش
۱۴٪	۲. تونی بلر	۱۷٪	۲. هری رید
۶٪	۳. جان رید	۹٪	۳. نانسی پلوسی
۵٪	۴. منزیس کمپبل	۹٪	۴. کارل لوین
۳٪	۵. نوری المالکی	۸٪	۵. جان مورتا
۳٪	۶. دس براون	۸٪	۶. جان وارنر
۳٪	۷. ریچارد دنت	۶٪	۷. دیک چنی
۳٪	۸. چارلز کندی	۶٪	۸. هیلاری کلینتون
۳٪	۹. گوردون براون	۶٪	۹. میچ مک کانل
۲٪	۱۰. ابراهیم الجعفری	۶٪	۱۰. دانا پرینو
۲٪	۱۱. جان مورتا	۶٪	۱۱. جان کری
۲٪	۱۲. کاندولیزا رایس	۵٪	۱۲. دن بارتلت
۲٪	۱۳. جلال طالبانی	۵٪	۱۳. تونی اسنو
۲٪	۱۴. هری رید	۴٪	۱۴. جان مک کین
۲٪	۱۵. دونالد رامسفلد	۴٪	۱۵. باراک اوباما
۲٪	۱۶. دیک چنی	۴٪	۱۶. استفان هادلی
۲٪	۱۷. ادوارد کندی	۴٪	۱۷. دونالد رامسفلد
۲٪	۱۸. آیاد اعلاوی	۴٪	۱۸. رام امانوئل
۲٪	۱۹. سیلیویو برلوسکونی	۴٪	۱۹. کریس داد
۲٪	۲۰. هیلاری کلینتون	۴٪	۲۰. نوری المالکی

دیماجی به طور خاص، منابع خبری شبکه تلویزیونی NBC درباره توان‌مندی هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی در ایران در بازه زمانی مارس ۲۰۰۳م. تا جولای ۲۰۰۷م. را دسته‌بندی کرده و با ارائه آن در یک جدول، میزان پوشش خبری این رسانه توسط نخبگان سیاسی را ارائه می‌دهد که بیشترین آنها مقامات رسمی و نخبگان سیاسی ایالات متحده آمریکا هستند (جدول ۶) (DiMaggio, 2010: 156).

جدول (۶): منابع خبری NBC راجع به ایران و توان‌مندی هسته‌ای / تسلیحات کشتار جمعی

بازه زمانی مارس ۲۰۰۳ الی جولای ۲۰۰۷

مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا	۵۰٫۵٪
نخبگان ایالات متحده آمریکا	۲۱٫۵٪
مقامات رسمی ایران	۱۰٫۵٪
نخبگان خارجی	۴٪
ارتش ایالات متحده آمریکا	۴٪
مقامات رسمی بریتانیا	۴٪
اشخاص ایرانی در خیابان (عموم مردم)	۳٪
دیگران	۳٪

منبع: (DiMaggio: 2010: 156)

## ۲. گسترش قالب‌ها توسط رسانه‌ها

آنتونیو دیماجی در کتاب خود طی ارائه جدولی به گسترش قالب‌ها در مورد توان‌مندی هسته‌ای و همچنین تسلیحات اتمی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند که از «واشینگتن پست» و «گاردین» استخراج شده است. وی از بررسی مذکور اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که اکثریت واژگان پیرامون تسلیحات اتمی در هر دو نشریه مذکور به شکلی پروپاگاندامحورانه (تبلیغاتی) مطرح می‌کند که ایران در حال توسعه برنامه تسلیحاتی اتمی است یا ممکن است که بوده باشد (جدول ۷) (DiMaggio, 2010: 158).

جدول (۷): قالب‌بندی سرمقاله‌های پیرامون ایران و توان‌مندی هسته‌ای / تسلیحات هسته‌ای در

واشینگتن پست و گاردین

بازه زمانی گاردین (۲۰۰۵/۱/۱ الی ۲۰۰۶/۱۲/۳۱) و واشینگتن پست (۲۰۰۳/۶/۱ الی ۲۰۰۷/۶/۱)

گاردین (گزارش)	واشینگتن پست (یادداشت‌ها)	واشینگتن پست (سرمقاله‌ها)	دسته‌بندی سرمقاله‌ها
٪۷۴	٪۹۳	٪۹۰	۱ ایران در حال توسعه تسلیحات هسته‌ای است
٪۲۹	٪۱۶	٪۰	ایران در حال توسعه تسلیحات هسته‌ای نیست
٪۴۵	٪۲۹	٪۶۱	۲ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مرجع است
٪۱۰	٪۲	٪۳	نتایج آژانس بین‌المللی انرژی مرجع هستند
٪۴۸	٪۱۶	٪۲۳	۳ زبان متخصص و جنگ‌طلبانه (در برابر ایالات متحده/ متحدان)
٪۳۲	٪۴۰	٪۴۲	زبان متخصص و جنگ‌طلبانه (در برابر ایران)
٪۵۸	٪۰	٪۰	۴ دوگانگی هسته‌ای ایالات متحده/ متحدان
٪۳۵	٪۲	٪۳	۵ ایالات متحده/ متحدان و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)
٪۴۲	٪۱۴	٪۳۹	۶ ایران و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)
٪۱۶	٪۳	٪۰	۷ حمایت ایالات متحده برای غنی‌سازی ایران
٪۱۶	٪۵	٪۰	۸ کودتای ۱۹۵۳م. توسط ایالات متحده/ متحدان (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

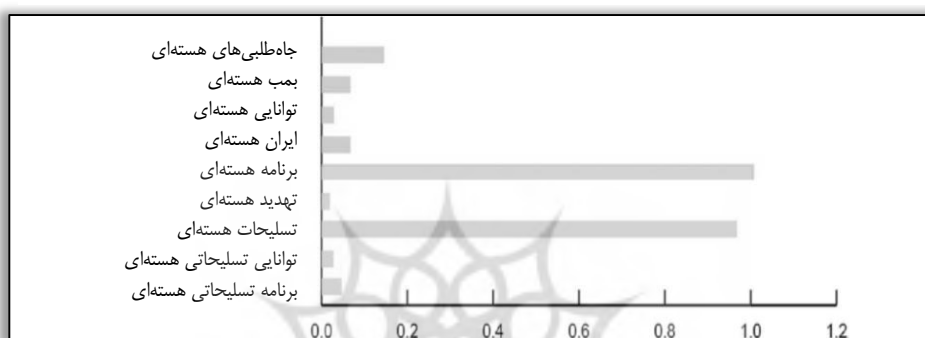
منبع: (DiMaggio: 2010: 158)

همچنین، در گزارشی که آوریل ۲۰۱۳م. توسط مرکز مطالعات بین‌المللی و امنیتی مریلند (CISSM) با عنوان «پوشش رسانه‌ای برنامه هسته‌ای ایران»<sup>۱</sup> منتشر شده، در بررسی ۶ روزنامه انگلیسی‌زبان، شامل نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال<sup>۲</sup>، واشینگتن پست<sup>۳</sup>، فایننشال تایمز<sup>۴</sup>، گاردین<sup>۵</sup> و ایندپندنت که در طول دوره‌های زمانی مشخصی بین سال‌های ۲۰۰۹م. الی ۲۰۱۲م. صورت گرفته، نشان داده می‌شود پوشش خبری برنامه هسته‌ای ایران، بیشتر به سمت ترویج این قالب ذهنی است که فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی به منزله تهدیدی به سمت توسعه تسلیحات اتمی یا تولید بمب

1. Media coverage of Iran's nuclear program (An analysis of U.S and U.K coverage, 2009-2012)
2. The Wall Street Journal
3. Washington Post
4. Financial times
5. Guardian

اتم می‌باشد. از مجموع ۱۲۳۲ مقاله انتخابی از روزنامه‌های مذکور، نیویورک‌تایمز بیشترین پوشش نسبت به مسائل هسته‌ای ایران و ایندپندنت کمترین پوشش را داشته است. میانگین استفاده از واژگان مفهومی مرتبط با انرژی هسته‌ای ایران نیز به شرح ذیل می‌باشد که از این میان واژه‌های «برنامه هسته‌ای» و «تسلیمات هسته‌ای» از بیشترین فراوانی برخوردار است (Ibid, 2013: 11):

نمودار (۳): تعداد فراوانی مقالات مرتبط با ایران و انرژی هسته‌ای در روزنامه‌های مورد بررسی



از جمله نتیجه‌گیری‌های این بررسی شامل موارد ذیل می‌باشد:

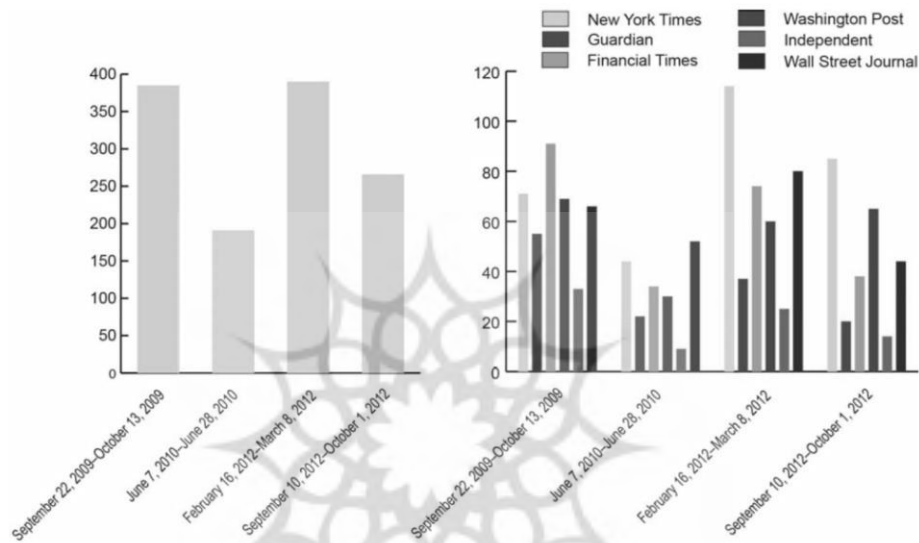
- پوشش این روزنامه‌ها بر روی جنبه‌هایی از مباحث [صرفاً] سیاسی متمرکز شده و بیشتر مبتنی بر نقل قول‌هایی بدون توضیح مناسب و کافی مسائلی اساسی است که بایستی [برای عموم] ارزیابی و اطلاع‌رسانی شوند؛ از قبیل قابلیت‌ها و اهداف هسته‌ای ایران؛ تأثیرات استراتژی‌های امنیتی آمریکا، اروپا، ایران و اسرائیل و همچنین، تأثیرات رژیم منع گسترش هسته‌ای و...
- زمانی که پوشش روزنامه‌ها به اهداف و قابلیت‌های هسته‌ای ایران می‌پردازد، به گونه‌ای اقدام می‌کنند که فاقد دقت لازم و شامل تناقضاتی در دوره‌های زمانی مختلف می‌باشد. [از این‌رو] قادر به ارائه منابع و زمینه‌های معتبری برای [اثبات] ادعاهایشان نیستند و در نتیجه، منجر به ارائه تصویر نادرستی برای گزینه‌های پیش‌روی سیاست‌گذاران می‌شود.
- بیشترین پوشش برنامه هسته‌ای ایران، نقل قول‌هایی از مقامات دولتی، به خصوص مقامات آمریکا بوده است.
- پوشش روزنامه‌ها اغلب با گرایش مقامات آمریکایی، اروپایی و اسرائیلی همراه است تا ایران را مسئول حل و فصل نزاع بر سر مسئله هسته‌ای اش قرار دهد و به نقش سایر کشورها در این نزاع اذعان نکند.



- پوشش برنامه هسته‌ای ایران احساسات منفی در مورد ایران را که به طور گسترده‌ای در میان عموم مردم آمریکا، اروپا و اسرائیل گسترده شده است، تقویت و منعکس می‌کند.<sup>۱</sup>

نمودار (۴): تعداد فراوانی مقالات مرتبط با ایران و انرژی هسته‌ای در روزنامه‌های

مورد بررسی و در بازه‌های زمانی متفاوت



در مقاله دیگری که به تحلیل گفتمان سرمقاله‌های ۳ روزنامه برجسته آمریکایی شامل نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال استریت ژورنال درباره برنامه هسته‌ای ایران پرداخته شده، نیز این نتیجه‌گیری حاصل شده که «مشکل برنامه هسته‌ای ایران در سرمقاله‌های هر سه روزنامه با اصطلاحات مشابهی مشخص شده [و] باور بر این است که دولت ایران در آرزوی داشتن سلاح هسته‌ای است... [همچنین] فرض بر این است که در واقع، ایران دارای برنامه مخفیانه برای سلاح‌های اتمی است. هر سه روزنامه برای این نتیجه‌گیری قطعی، متکی به اظهارات مقامات رسمی ایالات متحده و اسرائیل هستند.» به علاوه، این نتیجه به دست آمد که از میان مضمون‌های مورد اشاره سه روزنامه مذکور، درصد بالایی از سرمقاله‌ها با مضمون‌های «غیر قابل اعتمادی» برنامه هسته‌ای ایران (۴۰ درصد) و «اسلام به مثابه تهدید» (۲۶ درصد) تقویت شده‌اند (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۴).

1. Media coverage of Iran nuclear program, Ibid.Pp V-VI

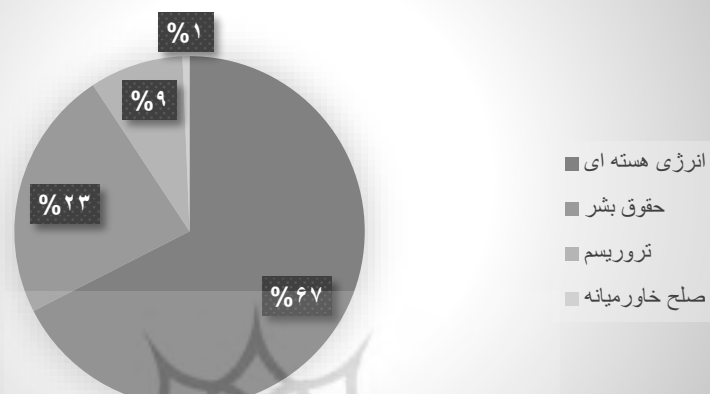
همچنین، مقاله دیگری که به تحلیل محتوای دو رسانه بزرگ آمریکایی شامل CNN و Fox News در بازه زمانی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹م. پرداخته، به این نتیجه رسیده که دو شبکه مذکور مجموعاً با انتشار ۴۱۹ خبر، گزارش و تفسیر به عملیات روانی علیه ایران اقدام کرده‌اند و از این ۴۱۹ مورد، ۲۲۴ مورد (۵۳ درصد) به CNN و ۱۹۵ مورد (۴۶ درصد) به Fox News اختصاص داشته است. همچنین، بیشترین حجم عملیات روانی به ترتیب به انرژی هسته‌ای با ۲۶۴ مورد (۶۳ درصد)، حقوق بشر ۷۶ مورد (۱۸ درصد)، تروریسم ۴۷ مورد (۱۱ درصد) و صلح خاورمیانه ۳۲ مورد (۸ درصد) مرتبط بوده است (تاجیک خواری، ۱۳۸۹: ۲۷۷-۲۵۵).

جدول (۸): تعداد و فراوانی عملیات روانی دو شبکه سی.ان.ان و فاکس نیوز در چهار حوزه از ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹م. علیه ایران

شبکه	رئیس جمهور	موضوع	فراوانی	درصد
CNN	سید محمد خاتمی (دوره دوم)	انرژی هسته‌ای	۲۲	٪۴۰
		حقوق بشر	۱۱	٪۲۰
		تروریسم	۱۸	٪۳۲٫۷
		صلح خاورمیانه	۴	٪۷٫۳
		جمع کل	۵۵	۱۰۰
	محمود احمدی‌نژاد	انرژی هسته‌ای	۱۱۷	٪۶۹٫۲
		حقوق بشر	۲۲	٪۱۳
		تروریسم	۱۳	٪۷٫۷
		صلح خاورمیانه	۱۷	٪۱۰٫۱
		جمع کل	۱۶۹	۱۰۰
Fox News	سید محمد خاتمی (دوره دوم)	انرژی هسته‌ای	۱۴	٪۴۱٫۲
		حقوق بشر	۹	٪۲۶٫۵
		تروریسم	۸	٪۲۳٫۵
		صلح خاورمیانه	۳	٪۸٫۸
		جمع کل	۳۴	۱۰۰
	محمود احمدی‌نژاد	انرژی هسته‌ای	۱۱۱	٪۶۸٫۹
		حقوق بشر	۳۴	٪۲۱٫۱
		تروریسم	۸	٪۵
		صلح خاورمیانه	۸	٪۵
		جمع کل	۱۶۱	۱۰۰

جدول (۹): مجموع عملیات روانی شبکه Fox News علیه ایران در چهار حوزه از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹م.



جدول (۱۰): مجموع عملیات روانی شبکه CNN علیه ایران در چهار حوزه از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹م.



آنچه از این نتایج پیداست آنکه در مجموع، چارچوب خبری رسانه‌ها در جهت تهدیدآمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران تقویت شده است. همان طور که در مدل کاستلز در مورد جنگ عراق اشاره شد، رسانه‌ها با تهدیدخواندن اقدامات هسته‌ای ایران قادر هستند با ادامه تقویت چارچوب «جنگ علیه ترور» و «میهن‌پرستی»، همان طور که در مورد جنگ عراق صورت گرفت، واکنش‌های هیجانی عامه مردم و در نتیجه تصمیم‌گیری افکار عمومی را در این مسیر هدایت کنند که اقدامات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نه در جهت صلح‌آمیز که در جهت تولید و ساخت سلاح‌های کشتار جمعی علی‌الخصوص بمب اتمی است و نتیجه نهایی، دسترسی ایران به فناوری هسته‌ای، تولید بمب اتم توسط دولتی است که حامی تروریسم بوده و به احتمال زیاد با این کار بمب اتم به دست تروریست‌ها نیز خواهد رسید. این در حالی است که گزارش مرکز برآورد اطلاعات ملی آمریکا (NIE) در سال ۲۰۰۷م. صراحتاً اعلام داشت که «با اطمینان بسیار زیاد می‌توان گفت تهران از پاییز ۲۰۰۳م. برنامه سلاح‌های هسته‌ای خودش را متوقف کرده است». همچنین، البرادعی در این رابطه اظهار داشت که هیچ شواهدی مبنی بر وجود برنامه‌ای مرتبط با سلاح‌های هسته‌ای که توسط ایران در حال انجام است یا وجود تأسیسات هسته‌ای اعلام نشده در ایران ندارد.<sup>۱</sup> با وجود این، چون تصویر منفی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران در میان افکار عمومی آمریکا تحکیم یافته بود، اینچنین اطلاعاتی به عنوان پادچارچوب هرچند توسط رسانه‌ها مطرح شد، اما در کوران استعمال و تکرار مداوم قالب‌های از پیش تعیین شده رسانه‌ها همچون چارچوب جنگ علیه ترور، چندان دیده نشد. به عبارتی، تمایل افراد جهت پرهیز از ناهماهنگی‌های هیجانی موجب می‌شد به دنبال تأیید همان تصویر منفی باشند که از فعالیت هسته‌ای ایران در ذهن خود ترسیم کرده بودند، نه واقعیتی که بعداً بر خلاف این تصور ارائه شده است.

کریستوفر فررو، در پایان‌نامه خود به خوبی این موضوع را نشان داده است. وی با ارائه جدولی به مقایسه روایت‌های غالب<sup>۲</sup> (مبنی بر ارائه تصویری منفی و تهدیدآمیز از ایران) و پادروایت‌ها<sup>۳</sup> ارائه شده (مبنی بر ارائه تصویری مثبت و همکاری‌جویانه با ایران) در سال‌های ۱۹۹۰م. الی ۲۰۰۳م. می‌پردازد (جدول ۱۱).

1. <http://www.iaea.org/newscenter/pressreleases/2007/prn200722.html> & <http://www.envirosagainstar.org/know/read.php?itemid=12043>

2. Dominant Narrative

3. Counter Narrative

جدول (۱۱): مقایسه چارچوب‌ها و زمینه‌های روایت‌ها و پادروایت‌های ایران در آمریکا

سال	میانگین روایت‌های غالب	میانگین پادروایت‌ها
۱۹۹۰	٪۲۳	٪۱۷
۱۹۹۱	٪۲۳,۵	٪۲۱,۵
۱۹۹۲	٪۲۷,۵	٪۱۱
۱۹۹۳	٪۳۶	٪۹
۱۹۹۴	٪۳۰	٪۵
۱۹۹۵	٪۴۰	٪۴,۳
۱۹۹۶	٪۳۱	٪۴,۳
۱۹۹۷	٪۳۴,۵	٪۱۰,۵
۱۹۹۸	٪۳۰,۵	٪۱۵
۱۹۹۹	٪۲۴,۵	٪۹
۲۰۰۰	٪۲۵,۵	٪۷,۳
۲۰۰۱	٪۳۱,۵	٪۱۴,۵
۲۰۰۲	٪۳۷	٪۱۲,۵
۲۰۰۳	٪۴۲,۵	٪۵

منبع: (Ferrero: 2013: 70)

آنچه از بررسی فررو به دست می‌آید آن است که هرچند در آمریکا روایت‌های مثبتی از ایران نیز جریان دارد، اما روایت غالب به طور میانگین در جهت ارائه تصویری منفی و غیر واقعی از جمهوری اسلامی ایران متمرکز است. در نتیجه، بر اساس مدلی که توسط کاستلز بر اساس فرضیه داماسیو ترسیم شد، افراد پس از تصمیم‌گیری تمایل دارند اطلاعاتی را به یاد آورند یا دنبال کنند که با تصور و نتایج مورد انتظارشان هم‌خوانی بیشتری داشته باشد (Ferrero, 2013: 70).

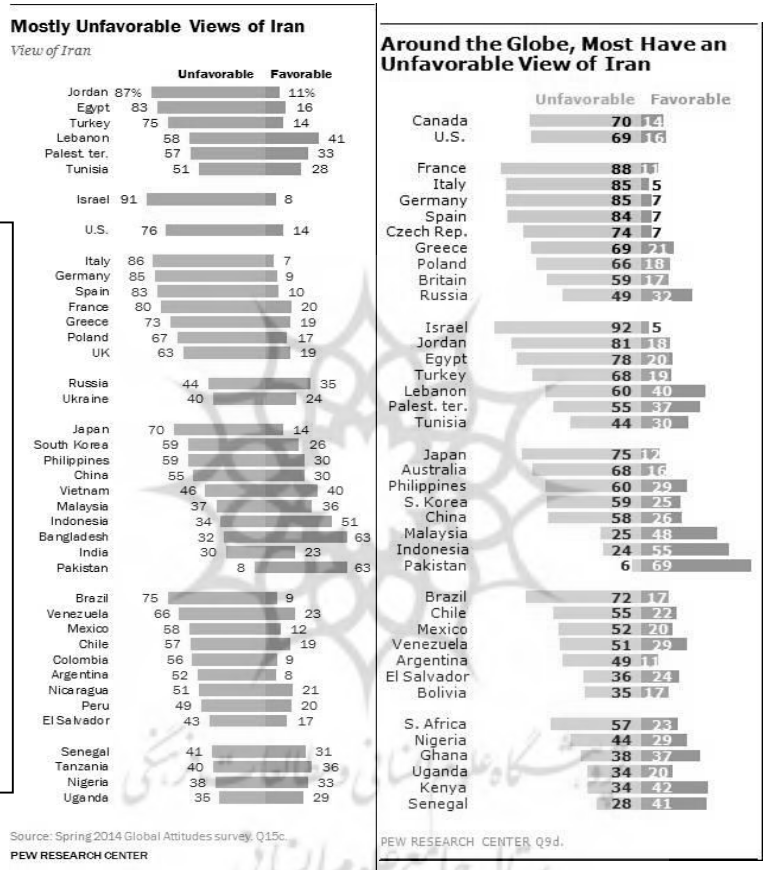


### ۳. تأثیر قالب‌بندی‌ها بر افکار عمومی آمریکا

گزارشی که توسط پایگاه نظرسنجی پیو<sup>۱</sup> در ۱۱ ژوئن ۲۰۱۳ م. منتشر شده، نشان می‌دهد نگاه جهانی نسبت به ایران به شدت منفی شده و هنوز مخالفت گسترده‌ای نسبت به دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای وجود دارد. در این گزارش، قید شده که با بررسی مؤسسه روی ۳۹ کشور، این نتیجه‌گیری به دست آمده که با وجود مخالفت گسترده نسبت به دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، عموم مردم جهان به مخالفت

1. Pew Research Center

خود نسبت به سیاست [هسته‌ای] تهران ادامه می‌دهند. گزارش مشابهی که توسط این مؤسسه در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۴ م. منتشر شده نیز با مطالعه ۴۰ کشور به نتیجه مشابهی دست یافته است.



نتایج نظرسنجی مؤسسه پیو در ۴۰ کشور جهان در سال ۲۰۱۳ م.

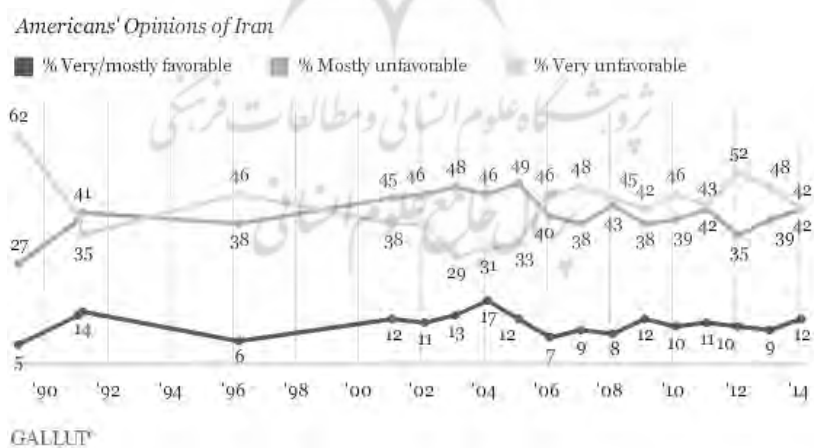
نتایج نظرسنجی مؤسسه پیو در ۴۰ کشور جهان در سال ۲۰۱۳ م.

مؤسسه نظرسنجی گالوپ (GALLUP) نیز در آخرین نظرسنجی‌های خود<sup>۱</sup> در بررسی نظر مردم آمریکا نسبت به ۸ کشور مهم خاورمیانه شامل ایران، سوریه، عراق، فلسطین، لیبی، عربستان، مصر و اسرائیل به این نتیجه دست یافته است که اکثریت آمریکائیان نسبت به اسرائیل نظر مساعدی دارند (۶۸٫۸٪) و جمهوری اسلامی ایران از میان ۸ کشور مذکور در پایین‌ترین جایگاه قرار دارد (۱۰٫۴٪).

*Recent Trend in Very Favorable/Mostly Favorable Views of Mideast Countries*  
Next, I'd like your overall opinion of some foreign countries. What is your overall opinion of [country]? Is it very favorable, mostly favorable, mostly unfavorable, or very unfavorable?

	Feb 1-3, 2010	Feb 2-5, 2011	Feb 2-5, 2012	Feb 7-10, 2013	Feb 6-9, 2014
Israel	67%	68%	71%	66%	72%
Egypt	58%	40%	47%	40%	45%
Saudi Arabia	35%	37%	42%	36%	35%
Libya	--	--	25%	20%	19%
Palestinian Authority	20%	19%	19%	15%	19%
Iraq	23%	25%	24%	19%	16%
Syria	--	--	17%	14%	13%
Iran	10%	11%	10%	9%	12%

GALLUP®





این مؤسسه در بررسی دیگری<sup>۱</sup> که روی پایگاه اینترنتی خود منتشر کرده، با ارائه لیستی از تهدیدهای احتمالی علیه منافع ایالات متحده آمریکا در طول ۱۰ سال آینده، از مخاطبان خود خواسته مشخص کنند کدامیک از موارد مذکور را به عنوان تهدید بحرانی علیه آمریکا می‌شناسند، کدامیک را به عنوان تهدید مهم ولی نه چندان بحرانی و کدامیک را اصلاً به عنوان تهدید به شمار نمی‌آورند. در این بررسی، مشخص شد توسعه تسلیحات اتمی توسط ایران، پس از تروریسم بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین تهدید بالقوه علیه منافع آمریکا شناخته شده و ۷۶٪ مخاطبان، ایران را تهدید بحرانی ایالات متحده آمریکا در ۱۰ سال آینده می‌دانند.

جدول (۱۲): تهدیدات منافع حیاتی ایالات متحده در ۱۰ سال آینده

تهدیدی بحرانی (به درصد)	تهدیدی مهم ولی نه چندان بحرانی (به درصد)	
۷۷	۱۹	تروریسم بین‌الملل
۷۶	۱۸	توسعه تسلیحات هسته‌ای ایران
۵۷	۲۷	بنیادگرایی اسلامی
۵۳	۳۶	تعارض کره شمالی و کره جنوبی
۵۲	۳۶	قدرت اقتصادی چین
۴۶	۴۱	قدرت نظامی چین
۴۶	۴۲	تعارض اسرائیل و فلسطینیان
۳۲	۴۹	قدرت نظامی روسیه
۲۸	۴۸	تعارض هند و پاکستان

نتایج بررسی‌های دو مؤسسه گالوپ و پیو به خوبی نشان می‌دهد چگونه چارچوب‌های اصلی رسانه‌های غربی آمریکایی بر نظر و عقیده مردم آمریکا نیز تأثیر گذاشته و نگاه آنها را نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران تثبیت نموده تا حدی که به رغم افشای مواردی مبنی بر عدم صحت ادعاهای مذکور، پذیرش واقعیت توسط مخاطبان دشوار می‌نماید.

## نتیجه گیری

از مجموع مطالب و داده‌های مذکور، با توجه به جریان رسانه‌ای که طی دوران جنگ عراق ۲۰۰۳م. به وقوع پیوست، به خوبی می‌توان دلیل تمرکز رسانه‌ای بر ترسیم اقدامات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان تلاشی که «احتمال دارد» منجر به ساخت سلاح اتمی شود و می‌تواند تهدید امنیت بین‌الملل را به همراه داشته باشد، درک کرد. رسانه‌ها با تمرکز بر یک سری کلیدواژه‌ها و عبارات تهدیدآمیز و امنیتی و انتصاب آنها به فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، تلاش کردند اقدامات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را به منزله دستیابی این کشور به بمب اتمی تصویر کنند. از این منظر، ایران به عنوان کشوری تلقی می‌شد که با جاه‌طلبی‌های هسته‌ای خود در صدد دستیابی به بمب اتمی می‌باشد و این تلاش برای دستیابی به بمب اتمی توسط ایران در شرایطی است که این کشور به عنوان کشوری حامی تروریسم و در لیست کشورهای محور شرارت قرار دارد. با این حساب، در صورت دستیابی جمهوری اسلامی ایران به توان‌مندی هسته‌ای، جهانی را بایستی تصور نمود که در آن تروریست‌ها به بمب اتم دست پیدا کرده‌اند. در این شرایط، امنیت جهانی در معرض خطر جدی قرار گرفته و هر لحظه بایستی منتظر جنگ جهانی بسیار گسترده و پایان عمر زمین طی حمله اتمی تروریست‌ها به کشورهای از جمله آمریکا باشیم. با این شرایط، رسانه‌ها موفق می‌شوند با استفاده از تزریق پی‌درپی چارچوب‌های خبری خود حول موضوع مذکور، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را در قالب تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی نهادینه سازند. مطابق با آنچه کاستلز از کنار هم قراردادن فرضیه نشانگرهای بدنی داماسیو و مدل برانگیختگی آبشاری ائمن مطرح نموده بود، مغز انسان که در معرض دریافت مداوم رویدادهای قالب‌بندی‌شده مذکور پیرامون تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران قرار می‌گیرد، تصویرسازی‌های ذهنی خود را منطبق بر رویدادهای قالب‌بندی‌شده ترسیم می‌کند و در نتیجه، هم‌جهت با همین قالب تصمیم می‌گیرد و با تکرار مجدد قالب‌های مشابه، تصویر منفی تهدید بودن ایران به عنوان تجربه‌ای هیجانی در ذهن افراد بایگانی و نهادینه می‌شود.

نهادینه شدن این قالب ذهنی در ذهن افراد در شرایطی است که مقامات ایرانی بارها اذعان داشته‌اند در جستجوی دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای برای تولید انرژی و استفاده در

تجهیزات دارویی و کشاورزی هستند. پس از وقوع انقلاب اسلامی که شرایط بازنگری ادامه عضویت در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) فراهم شده بود، ایران به عضویت خود در این معاهده ادامه داد، در صورتی که اگر قصد دستیابی به بمب اتم را داشت، همانند هند، پاکستان و اسرائیل عضو این پیمان نمی‌شد. علاوه بر NPT، ایران عضو پروتکل الحاقی CTBT نیز می‌باشد که با این عضویت، عملاً سیستم نظارتی و کنترلی دقیقی را برای راستی‌آزمایی عدم تمایل خود جهت دستیابی به بمب اتم پذیرفته است. برگزاری کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح و اشاعه تهران با شعار «انرژی هسته‌ای برای همه، سلاح هسته‌ای برای هیچ‌کس» و همچنین، اقدامات آقایان دکتر احمدی‌نژاد و دکتر روحانی در سازمان ملل در جهت خلع سلاح هسته‌ای، همراه با مواضع صریح رهبر معظم انقلاب اسلامی در تحریم تولید، نگهداری و کاربرد سلاح‌اتمی یا گزارش‌های مختلف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر عدم انحراف هسته‌ای ایران؛ گزارش مرکز برآورد اطلاعات ملی آمریکا (NIE) مبنی بر اینکه ایران از سال ۲۰۰۳م. تا کنون برنامه نظامی هسته‌ای نداشته یا اظهارات محمد البرادعی مبنی بر اینکه هیچ دلیلی بر نظامی بودن مسیر تکنولوژی هسته‌ای ایران ندارد، همگی از جمله سرفصل‌های تأیید مطلبی خلاف قالب‌بندی مذکور می‌باشد، به این معنا که جمهوری اسلامی ایران در صدد دستیابی به سلاح اتمی نیست. با این حال، تمرکز رسانه‌های غربی بر تزریق و استفاده مکرر از چارچوب‌هایی که توسط نخبگان سیاسی آمریکا تعیین شده، مسیری را پیش روی مخاطبان آمریکایی می‌گذارد که در گستره پهناور اطلاعات پردازش شده، یافتن واقعیت برای آنان بسیار دشوار می‌نماید.

## منابع

- ایزدی، فؤاد، سقای بی‌ریا، حکیمه (۱۳۸۷) «تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران»، ترجمه سید جمال‌الدین اکبرزاده، رسانه، سال نوزدهم، شماره ۱، صص ۱۱۴-۱۱۶
- بهرامی کمیل، نظام (۱۳۸۸) **نظریه رسانه‌ها: جامعه‌شناسی ارتباطات**، تهران: کویر.
- تاجیک خواری، مژگان (۱۳۸۹) «نقش رسانه‌ها در عملیات روانی (با تأکید بر عملیات روانی دو شبکه آمریکایی CNN و Fox News از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ علیه جمهوری اسلامی ایران)»، به نقل از **رسانه و جنگ**، نرم ۵ (مجموعه مقالات همایش عملیات روانی و رسانه)، تهران: معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، صص ۲۵۵-۲۷۷
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳) **قدرت ارتباطات**، ترجمه: حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲) **انسان تک‌ساحتی**، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.
- مک کوایل، دنیس (۱۳۸۲) **درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی**، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- Bechara, Antoine (2004) "The role of emotion in decision-making: Evidence from neurological patients with orbitofrontal damage", **Brain and Cognition**, Vol. 55. Pp. 30° 40
- Damasio, Antonio R. (2000) **The Feeling of What Happens: Body, Emotion and the Making of Consciousness**, Vintage.
- Dimaggio, Anthony (2010) **When Media Goes to War: Hegemonic Discourse, Public Opinion, and the Limits of Dissent**. NYU Press
- Ferrero, Christopher (2013) **The Iran Narrative: The Ideational Context of US Foreign Policy Decision-Making toward the Islamic Republic of Iran: 1990-2003**, pp. 41-76
- National Intelligence Estimate; Iran: Nuclear Intentions and Capabilities, November 2007.
- Steinbruner, John (2013) **Media coverage of Iran's nuclear program (An analysis of U.S and U.K coverage, 2009-2012)**, Center for International and Security Studies at Maryland (CISSM)
- The U.S. Commission on National Security/21st Century (USCNS/21) Phase III report - Roadmap for National Security: Imperative for Change
- The US intelligence community, National Intelligence Estimate (NIE) in November 2007